

فرقه‌گرایی مسلمانان نخستین (پیشینه تاریخی - محورهای کلامی)

علی آقا نوری *

چکیده

بررسی پیشینه تاریخی و نخستین زمینه‌های سیاسی - اجتماعی شکل‌گیری فرقه‌های اسلامی در قرن نخست هجری، موضوع این پژوهش است. نویسنده در بررسی و گزارش مستند خود از زمینه‌های قبلی فرقه‌گرایی و دسته‌بندی‌های کلامی قرن نخست، ابتدا به بررسی برخی ویژگی‌های فکری اصحاب پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) و میزان اهتمام آنان به مباحث عقیدتی و چگونگی فهم آنان از معارف و تعالیم قرآنی پرداخته و به دنبال آن، اختلاف‌های فکری صحابه در دوران بعد از پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) و مهم‌ترین حوادث سیاسی - مذهبی عصر صحابه و تابعان را گزارش می‌کند. ظهور اندیشه‌های کلامی و آغاز شکل‌گیری فرقه‌های اسلامی، از جمله مباحث بعدی است که نویسنده به گونه‌ای گذرا به آن اشاره کرده است.

کلید واژه: فرقه‌گرایی، اختلاف، صحابه، فرقه و مسلمانان.

پیشینه اختلاف‌های فرقه‌ای

نخستین بذره‌های اختلاف مسلمانان چه بود و در چه زمانی آغاز شد؟ موضوعات محوری که در تاریخ اسلام منجر به اختلاف و فرقه‌گرایی شد، بر چه پایه‌ای استوار بود؟ پاسخ به این پرسش‌ها هر چند به‌گونه‌ای مختصر، از آن جهت ضروری است که تحلیل جریان‌های فرقه‌ای که در طول تاریخ اسلام رخ نمود، بدون فهم زمینه‌ها و موارد نخستین آن، پژوهشگر را با خلأ تاریخی روبه‌رو می‌کند. از این رو بایسته است که زمینه‌های آغازین و تاریخی اختلاف‌ها و انشعابات مسلمانان مورد توجه و شناخت بیشتری قرار گیرد. درست است که غالب پژوهشگران بروز و شکل‌گیری رسمی و تمایز فرقه‌های اسلامی، به‌ویژه از نوع سیاسی آن را از زمان قتل عثمان می‌دانند، با این حال نمی‌توان از زمینه‌های فکری و حوادث و جریان‌های تاریخی قبل از آن به کلی صرف نظر کرد، چرا که جست‌وجو در بروز هر حادثه سیاسی و شناخت چگونگی و خاستگاه ظهور هر تفکری، بدون آگاهی از سلسله حوادث و جریان‌های قبلی، نتیجه روشن و قابل قبولی ندارد. از این رو در این نوشتار ابتدا به ویژگی‌های فکری صحابه و برخی اختلاف‌ها در زمان رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله و سلم) پرداخته و سپس این مهم را در عصر صحابه و تابعان تا زمان ظهور رسمی فرقه‌های سیاسی - کلامی پی می‌گیریم. شاید در پرتو چنین مباحثی بتوان به ارتباط سلسله وار حوادث فرهنگی و فکری و نیز مشابهت کشمکش‌های فکری پیشینیان و معاصران بیشتر پی برد.

۱- اختلاف در زمان حضور پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم)

صحابه در زمان حضور پیامبر گرامی اسلام ایشان را به عنوان مرجع اساسی و نخست خود در امور اعتقادی و عملی می‌دانستند. آنان حتی برخی از خاطره‌های نفسانی خود را از او چاره‌جویی کرده و در مواردی که احیاناً دست‌رسی مستقیم به آن جناب نداشتند به نظر خود عمل نموده و بعد از این که به حضور ایشان می‌رسیدند آن حضرت را در جریان می‌گذاشتند.^۱ روحیه کلی و غالب حاکم بر آن‌ها این بود که «رَبَّنَا اٰنَا سَمِعْنَا مَنَادِيًا يٰنَادِي لِّلْاِيْمَانِ اَنْ اٰمَنُوْا بِرَبِّكُمْ فَاٰمَنَّا». ^۲ در مجموع می‌توان گفت که مذاق عمومی عرب در آن زمان، نه مذاقی عقلی و استدلالی، بلکه توجه بیشتر آن‌ها به امور عملی و محسوس بود. از دلایل مهم آن این که پرسش‌های آنان در باب موضوعات و مسائل عملی و برخی مسائل محسوس و تاریخی بیشتر از پرسش‌های کلامی و فلسفی گزارش شده است.^۳

به هر حال در میان بیشتر آن‌ها روحیه، گرایش و علاقه به پرسش و جدال درباره معارف و اندیشه‌های کلامی و مسائل مربوط به مبدأ و معاد، از برجستگی خاصی برخوردار نبود. گفته شده

که برخی از صحابه منتظر بودند که فردی اعرابی از خارج مدینه بیرون آمده و سؤال کند و آن‌ها به پاسخ گوش دهند.^۴

ابن عباس روحیه عدم پرسش از پیامبر را به عنوان امری مبارک و خیر، و آن را دلیل بهترین بودن اصحاب دانسته و می‌گوید که اصولاً اصحاب پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) جز در موارد ضرورت، از ایشان سؤال نمی‌کردند. حتی برخی معتقدند که اصحاب پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) در فروع عملی و مسائل مربوط به نماز و حج و مسائل عبادی بدون این که از پیامبر پرسشی کنند به او نگریسته و همانند او عمل می‌کردند.^۵ گزارش شده که آنان این روش را به عنوان افتخار نیز ذکر می‌کردند. این که ملاحظه می‌کنیم تعداد روایات تفسیری منسوب به پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) نیز محدودیت دارد این احتمال را تقویت می‌کند که سطح پرسش‌ها، خواسته‌ها و انتظاراتی مخاطبان قرآن نیز محدود بوده است.

ابن قیم جوزیه از عالمان مشهور سلفی معتقد است که صحابه در مورد احکام، اختلاف‌های بسیاری داشتند، اما آنان حتی در عصر بعد از پیامبر نیز هیچ‌گاه از اسما و صفتهای الهی و مقوله‌های کلامی پرس‌وجو نمی‌کردند. آن‌ها نه تنها هیچ‌گونه مناقشه‌ای در این باره نداشتند و تابع آموزه‌های کتاب و سنت بودند، بلکه هیچ‌گاه در این امور به تأویل و ردّ و اثبات یا تحریف نیز روی نمی‌آوردند.^۶ البته بعید است که منظور وی نفی کلی چنین مباحث و پرسش‌هایی باشد، زیرا شیخ الاسلام هروی که در مخالفت با کلام و فلسفه و مباحث عقلی با ابن قیم هم‌عقیده است، احادیثی را مبنی بر جلوگیری پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) از مناقشه و بحث و جدل‌های بی‌حاصل در برخی از مباحث کلامی گزارش کرده است.^۷ و این نهی‌ها خود دلیل مطرح بودن چنین پرسش‌هایی دست‌کم از جانب برخی اصحاب بوده است. علاوه بر این، مخالفت‌ها و اجتهادهایی از طرف برخی صحابه در قبال پیامبر نیز گزارش شده است.^۸ هم‌چنین نمی‌توان همه موارد و خطاب‌هایی را که خداوند به پیامبرش دستور به جدال احسن یا عدم جدال و میرا می‌دهد، ویژه مخالفان اسلام دانست. طبیعی است که صحابه آن حضرت نیز بدون پرسش و شبهه و احیاناً بگومگویی با پیامبر نبودند، شاهد آن، سؤال از کیفیت روح است که گزارش آن در قرآن آمده است.^۹ با این همه، هیچ‌یک از این موارد حاکی از روحیه پرسش‌گرانه و اهتمام به مباحث عقلی و استدلالی در میان آنان نیست.

دکتر طه جابر ضمن اشاره به مواردی از جلوگیری پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) از اختلاف و جدل، ویژگی‌های اختلاف‌ها و نوع مقابله پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) با آن را چنین می‌شمارد:

۱. سعی و تلاش صحابه بر عدم اختلاف بود و در صورتی که زمینه‌ای برای شقاق و تنازع پیش می‌آمد در پرتو هدایت پیامبر، از بروز و ظهور آن جلوگیری می‌شد؛ یعنی صحابه مسائل

اختلافی را بر پیامبر عرضه کرده و در برابر داوری خدا و پیامبر سر تسلیم فرود می‌آوردند. علاوه بر این، آنان در اختلاف‌های خود جانب تقوا و ادب و حدود اختلاف را نگه داشته و تا آن‌جا که ممکن بود به مراء و جدال بی‌حاصل روی خوش نشان نمی‌دادند.

۲. پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز اختلاف‌ها را در مواردی که احتمال تأویل و برداشت متفاوت بود، برمی‌تافت و احترام صاحبان آن‌ها را نگه می‌داشت.

وی بر آن است که در پرتو چنین تدابیری، اختلاف اصحاب پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) موردی و اندک بود.^{۱۰}

برخی معتقدند که اساساً پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اسلام و دیگر پیامبران الهی از مکلفان و پیروان خود نخواستند که در تصدیق و ایمان خود به ادله نگاه کنند، بلکه آن‌چه برای آن‌ها مهم بود و هدف را تأمین می‌کرد، اذعان به قراین صدق پیامبر، هر چند از راه اعجاز بوده است. این روش بیشتر مردم بوده که ایمان و معرفت به خدا را از انبیا می‌گرفتند.^{۱۱}

با بررسی مجموعه اختلاف‌ها یا شبهه‌ها و پرسش‌هایی که از زمان حیات رسول خدا گزارش شده و قرآن مجید نیز به پاره‌ای از آن‌ها اشاره کرده است، چنین می‌نماید که:

اولاً: با این‌که برخی آیات قرآن که مسلمانان را به اصول دین و معارف کلامی متنبه می‌ساخت یا به تدبیر و نظر دعوت می‌کرد، بیشتر از احکام شریعت بود،^{۱۲} اما به دلایل مختلف، عمده پرسش‌ها و دغدغه‌های آنان متوجه مسائل و موضوعات جزئی و فروع عملی و امور مورد ابتلا و محسوس بوده نه مسائل اعتقادی و معارف کلامی. شایان توجه است گزارش رویارویی فکری و احتجاج‌ها و برخورد پیامبر با مخالفان و دشمنان اسلام، و نیز دیدگاه جبری برخی مشرکان یا مجادله آن‌ها در ذات خدا و یا سؤال از روز قیامت و انکار آن، که قرآن نیز بدان اشاره کرده است، از موضوع این بحث که مربوط به اختلاف‌ها و روش فکری مسلمانان است، جداست.^{۱۳}

ثانیاً: داوری اصلی در اختلاف‌ها، پرسش‌ها و شبهه‌ها به عهده پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بود. آن حضرت اگرچه در مواردی که مربوط به وحی و معارف دینی نبود، مأمور به مشاوره بود و قرآن مجید نیز او را به «أدُنْ خیر»^{۱۴} معرفی می‌کند، با این حال، آن بزرگوار در مواردی که احیاناً منجر به صف‌بندی و اختلاف یا موجب تشتت فکری جامعه می‌شد موضع‌گیری کرده و به طور قاطع از آن جلوگیری می‌نمود و نمی‌گذاشت جامعه دچار تمایزهای فکری شود. صحابه نیز به ظاهر جرأت مخالفت علنی با پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را نداشتند. آن حضرت در امور سیاسی و جنگی با اصحاب مشورت می‌کرد و احیاناً رأی آنان را در مقابل رأی خود برمی‌گزید، اما خوض در مسائل اعتقادی و موضوع‌های کلامی جنجال برانگیز و جدال‌های بی‌حاصل را نیز در زمان

خود مورد تشویق قرار نمی‌داد، افزوده بر این، بر روحیه اصحاب پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) نیز متناسب با چنین مقامی نبود. با این همه، نمی‌توان روحیات، سلیق و توانایی‌های فکری اصحاب و نیز نگاه و برداشت همه آنان را به پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم)، رسالت و وحی، یکسان تلقی کرد. تفاوت‌های روحی و گرایش‌های متفاوت و چه بسا نگاه خاص هر یک از آن‌ها بود که حتماً موجب مخالفت‌های عملی با پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم)، به ویژه در واپسین ایام حیات آن جناب شد گردید و زمینه‌ای سرنوشت‌ساز برای اختلاف‌ها و کشمکش‌های سیاسی مذهبی بعد از ایشان نیز فراهم ساخت. از این رو برخی سنگ بنا و بستر اصلی و نقطه آغازین اختلاف‌های فرقه‌ای بعد از آن عزیز سفر کرده را به دوران رسالت پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) باز می‌گردانند.

بررسی شیوه رویارویی پیامبر با اختلاف‌ها، پرسش‌ها و شبهه‌های فکری صحابه، علاوه بر این، سخنان آن حضرت درباره احکام و اقسام اختلاف در جای خود شایسته است، اما در رسالت این مختصر نمی‌گنجد. آنچه اکنون لازم است به آن بپردازیم این است که هر چند اصحاب پیامبر در دوران حضور وی خالی از اظهار نظر و پرسش و حتماً اعتراض به حضرتش نبودند (چنان‌که قرآن مجید نیز برخی از سؤال‌های آن‌ها را با عنوان «یستلونک» از آن حضرت گزارش کرده است) با این همه، می‌توان مدعی شد که با صرف نظر از برخی مصلحت‌اندیشی‌های شخصی بعضی از صحابه، به ویژه در آخرین ساعات زندگی آن حضرت و مخالفت برخی از منافقان،^{۱۵} به دلایل چندی فضای آن دوران، فضای سکوت و استماع و ایمان دینی همراه با تسلیم بود، نه فضای شبهه و اعتراض و مخالفت. این خصوصیت درباره معارف کلامی و اصول اعتقادی بیشتر نمود داشت.^{۱۶}

به هر حال، اندک بودن مناقشه‌ها و شبهه‌های فکری و کلامی را، چه معلول بی‌سوادی و بی‌توجهی آنان به این مباحث، و چه به دلیل فهم درست و شفاف آن‌ها از آموزه‌های قرآن و سنت بدانیم یا بنا بر احتمال دیگر، آن را با توجه به گرفتاری آن‌ها در جنگ‌ها و رویارویی با دشمنان خارجی و جلوگیری پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) توجیه کنیم،^{۱۷} نتیجه آن یکسان است و آن این‌که نمی‌توان وجود فرقه‌گرایی را در زمان رسول خدا به صورت رسمی و متعارف آن تأیید کرد. البته می‌توان سرپیچی برخی اصحاب در آخرین روزهای حیات پیامبر و جلوگیری از درخواست آن حضرت به آوردن دوات و قلم را به بهانه «حسبنا کتاب اللّه»^{۱۸} به دلیل تفاوت دیدگاه آنان با پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) دانست. این سرپیچی اگرچه توسط یکی از صحابه به‌وقوع پیوسته، اما می‌توان آن را آغازی برای مخالفت‌های بعدی و انشعاب سیاسی - فکری جامعه اسلامی تلقی کرد. در این حرکت، دستورهای مکرر قرآن مبنی بر اطاعت از اوامر

پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)^{۱۹} به شکل رسمی نادیده گرفته شد و حتی برخی از صحابه حاضر تأکید کردند که بگذارید پیامبر آن چه می‌خواهد نوشته شود، اما به سخن آنان وقتی نهاده نشد. پر واضح است که شعار «حسبنا کتاب‌الله» آن هم در زمانی که پیامبر در قید حیات است را می‌توان به عنوان اندیشه‌ای در برابر سنت پیامبر، و اجتهاد در برابر نص تلقی کرد. این پدیده اگرچه موردی و جریانی خاص به حساب آمده، اما می‌توان آن را زمینه‌ساز برخی اقدام‌های بعدی، نظیر منع کتابت حدیث، ایجاد سنت موازی در برابر سنت پیامبر و اجتهاد در برابر نص دانست. شعاری که نه تنها بنا بر آن‌چه اشاره شد مخالف تعالیم صریح وحی بود، بلکه بسیاری از صحابه و از جمله امام علی(علیه‌السلام) به عنوان تربیت شده مستقیم پیامبر، بر آن مهر بطلان زدند.^{۲۰}

بنابراین با توجه به این‌که مبنای آموزه‌های هر دینی تعالیم بنیان‌گذار آن دین است، مخالفت با آن تعالیم و مطرح کردن اندیشه، آن هم توسط اصحاب و پیروان آن دین را نمی‌توان چیزی جز افتراق نامید؛ افتراقی که به تعبیر ابن عباس، صحابی معروف پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از بزرگ‌ترین مصیبت‌های مسلمانان به حساب آمد.^{۲۱}

به هر حال، اگر بتوانیم یک جریان عقیدتی و گرایش و الفت روحی عده‌ای را نسبت به امام علی(علیه‌السلام) قبل از رحلت پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ثابت کرده و آن را به عنوان جریانی اصیل و ادامه‌دهنده خط رسول به حساب آوریم، می‌توان جدایی از این گرایش و بی‌توجهی به تلاش‌های قبلی پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را آغاز و زمینه مهم‌ترین افتراق مسلمانان بعد از پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دانست.^{۲۲}

۲- مباحث فکری و کلامی در عصر صحابه

ویژگی‌هایی که برای صحابه در عصر پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) گزارش شد بعد از ایشان نیز ادامه یافت. و صحابه با این‌که در یک مرتبه از فهم و درک و توجه به معارف عمیق دینی نبودند، اما روحیه غالب و کلی آن‌ها بی‌توجهی به مجادله‌های کلامی و معارف عقلی و استدلالی بود. بنا بر گزارش‌های تاریخی و روایی، آنان نه تنها به انگیزه یا بهانه دوری از بدعت، اتباع سنت و پرهیز از دخالت در حلال و حرام الهی، از ارائه پاسخ به مسائل کلامی و حتی فقهی تحاشی داشتند،^{۲۳} بلکه به سختی نیز از آن جلوگیری می‌کردند، چنان‌که گزارش‌های اهل سنت از عمر خلیفه دوم، حاکمی از مخالفت وی با هرگونه مجادله و مباحثه مذهبی و حتی سؤال و تفحص از معنای عبارت‌ها و واژه‌های مشکل قرآن است. وی نه تنها خود را درگیر این مباحث نمی‌کرد، بلکه کسانی را که درگیر می‌شدند مجازات یا تبعید می‌کرد.^{۲۴} شاید به پیروی از چنین الگوهایی بود که بعدها بیشتر بزرگان مکتب اهل سنت با مباحث کلامی مخالفت کرده و به مباحث عقلی

روی خوشی نشان ندادند و چه بسا آن را امری وارداتی و برگرفته از یهودیت و مسیحیت تلقی می‌کردند.^{۲۵}

علاوه بر این، ما بیشتر می‌توانیم به این مسئله پی ببریم زمانی که می‌بینیم مسلمانان اولیه که با پیامبر بودند حتی در مورد مسائل دینی که پیامبر صدها مرتبه در معرض دید و نگاه آن‌ها اجرا می‌کرد هیچ تصور روشن و واضحی نداشتند، مانند نماز میت؛ عبادتی که پیامبر خود آن‌را اجرا می‌کرد لازم نمی‌دانستند که شیوه آن را ضبط و ثبت کنند و فقط آن‌ها از او پیروی می‌کردند، لذا پس از مرگ پیامبر در مورد تعداد تکبیرات لازم این نماز در میان مسلمانان اختلاف پدید آمد، چنان که طحاوی از ابراهیم نقل می‌کند و می‌گوید پیامبر به خدا پیوست و مردم در اختلاف بر تعداد تکبیرهای نماز میت بودند، چنان که یکی می‌گوید شنیدم که پیامبر در نماز میت هفت مرتبه تکبیر می‌خواند دیگری می‌گوید شنیدم رسول خدا چهار مرتبه تکبیر می‌خواند و این اختلاف ادامه داشت تا زمان مرگ ابوبکر و زمانی که عمر به خلافت رسید، این اختلاف برای او سخت بود لذا گروهی از اصحاب را جمع کرد و به آن‌ها گفت: شماها اگر اختلاف داشته باشید مردم نیز تابع اختلاف شما می‌شوند و اگر شما توافق داشته باشید مردم هم توافق پیدا می‌کنند بروید توافقی بر این امر پیدا کنید و گویا عمر آن‌ها را از این غفلت بیدار کرد و همه آن‌ها به او گفتند: ای امیرمؤمنین نظر خوب همین است که شما دارید...^{۲۶}

بررسی نوع نگرش صحابه و تا حدود زیادی تابعین به تأویل و میزان و غور در آیات متشابه، علاوه بر این، بی‌توجهی آن‌ها به کتابت و نقل حدیث نیز به این تحلیل، روشنایی بیشتری می‌دهد که لازم است بدان اشاره کنیم.

بدون تردید، صحابه و تابعین، به‌ویژه با توجه به تفاوت آنان در درجه فهم و میزان همراهی با پیامبر و آگاهی از شأن نزول و سیاق آیات قرآن و فضای فکری و اجتماعی و حتی نوع فهم آن‌ها از زبان عربی، مراتب مختلفی در تفسیر و برداشت از قرآن داشتند،^{۲۷} اما می‌توان این نکته را به خوبی دریافت که آن‌ها در تفسیر قرآن چندان توجهی به تأویل و تفسیرمفاهیم باطنی نداشتند و عمده تفاسیر آن‌ها معطوف به توضیح ظاهری و لغوی آیات، شأن نزول، ناسخ و منسوخ و روشن کردن واژه‌های مشکل و مبهم بوده است. بیشتر دانشمندان سلفیه و نویسندگان سلفی معاصر نیز به منظور تثبیت مبانی اعتقادی خود و مخالفت با گرایش‌های عقلی، تأکید می‌کنند که در عصر صحابه و دوران سلف نیز هیچ‌گونه بحث و مناقشه و سؤال و جوابی نبود. این دیدگاه، بدون پشتوانه نبوده و مورد گواهی برخی مفسران بزرگ شیعه و دیگر قرآن پژوهان قرار گرفته است چنان که، علامه طباطبائی در ارزیابی خود از آگاهی و دانش مسلمانان نخستین، در باب تفسیر قرآن، بر این عقیده است که در آن زمان، بحث از قرآن از چارچوب نکته‌های ادبی و شأن

نزول آیات و اندکی استدلال به آیات توضیح آیات دیگر و مقدار کمی تفسیر به روایات وارده از پیامبر دربارهٔ قصص و معارف مبدأ و معاد، تجاوز نمی‌کرد و مفسران طبقه دوم که تابعین باشند نیز چیزی بدان نیفزودند. وی معتقد است آنچه موجب شیوع مباحث کلامی و ظهور مذاهب و فرقه‌ها شد رابطهٔ با دیگر بلاد، به‌ویژه بعد از فتوحات عصر خلفا بود.^{۲۸} علاوه بر آن، شواهدی نیز بر عدم آگاهی صحابه از مدلول لغوی و معنای مفردات آیات قرآنی موجود است.^{۲۹}

از سوی دیگر، با مرجعیت علمی امام علی و اهل‌بیت(علیهم‌السلام) نیز برخورد مناسبی نشد و در معرفت تفسیر نیز به جای رجوع به آن‌ها، باب اسرائیلیات و جعل حدیث و رأی و استحسان باز شد.^{۳۰} و این خود یکی از عوامل مهم فرقه‌گرایی و اختلاف و رواج برخی اندیشه‌های کلامی و فقهی غیر اصیل شد. قرآن مجید نیز در عین تمجید از قوت و اخلاص در ایمان و توجه عاطفی و پر نشاط صحابه نسبت به پیامبر و دستوره‌های او، در مواردی نیز آن‌ها را به دلیل عدم رعایت ادب اجتماعی نسبت به پیامبر، مورد سرزنش قرار می‌دهد.^{۳۱} امام علی(علیه‌السلام) نیز به عنوان سرآمد مفسران قرآن از فقدان آگاهی لازم در جامعه و از کم توجهی به فهم و تفسیر قرآن و عدم اقبال به پرسش دربارهٔ معارف آن به ستوه آمده بود. آن حضرت، اگرچه بر خلاف برخی خلفا که پرسش را با شلاق پاسخ می‌دادند، پرسش‌گری دربارهٔ معارف قرآنی را درخواست می‌کرد.^{۳۲} با این حال، گزارش قابل توجهی از اجابت به درخواست‌های آن حضرت نرسیده است. همه این‌ها حکایت از این دارد که بسیاری از آنان از هوش اجتماعی بالایی برخوردار نبوده و توجه قابل قبولی به معارف عمیق قرآنی نداشتند.

تأکید می‌کنیم این به معنای یکسان دانستن مراتب فهم صحابه و تابعین نیست، چرا که با صرف‌نظر از حضور امام علی(علیه‌السلام) و ابن عباس و حسنین(علیهم‌السلام) که در اوج قلّه فهم قرآنی بودند، فهم دیگران نیز در یک مرتبت نبود، مثلاً برخی صحابه در فهم مدلول لغوی آیات مشکل داشتند و در حل مشکل خود به دیگر صحابه مراجعه می‌کردند،^{۳۳} حتی طبق گزارش‌هایی برخی از خلفای نخست با پرسش‌ها و شبهات، برخورد شدیدی داشتند، و برخی نیز عکس آن عمل می‌کردند.^{۳۴} علاوه بر این، قرآن مجید بعد از تقسیم‌بندی آیات به محکم و متشابه،^{۳۵} مصادیق عینی کسانی که متشابهات آن را برمی‌گزینند و به واسطه آن، فتنه‌جویی می‌کنند مشخص نکرده است، با این همه، این را پذیرفته که برخی مخاطبان وحی، اخذ به متشابهات می‌کنند. طبیعی است که اگر در موقع نزول قرآن چنین زمینه‌هایی بوده نمی‌توان وجود مواردی از آن را در مراحل بعدی که جامعه اسلامی از گستره جمعیتی و تنوع و تکامل فکری بیشتری برخوردار شد، انکار کرد. این نکته را نباید فراموش کرد که در آن عصر که سلیقه عدم کتابت و حتی ننگ و عار دانستن آن در جامعه غلبه داشت، نسبت به کتابت سخنان پیامبر(صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) نیز استقبال چندانی نبود،

علاوه بر این، رویکرد سردمداران سیاسی جامعه نیز بر جلوگیری از نشر و ضبط آن قرار داشت.^{۳۶} با توجه به چنین فضایی و از طرف دیگر، کمبود امکانات کتابت و نشر نیز می‌توان مدعی شد که فقدان گزارش‌هایی مبنی بر بی‌توجهی صحابه به پرسش‌گری و مجادله‌های فکری، دلیل بر انکار کلی آن در عالم خارج نیست. به‌ویژه اگر توجه داشته باشیم که مهم‌ترین و بزرگ‌ترین فرقه‌های نخستین در زمان صحابه و تابعان شکل گرفت.

پرواضح است که هر قدر زمان می‌گذشت و روابط فرهنگی و اجتماعی مسلمانان گسترش پیدا می‌کرد و جامعه اسلامی به سبب فتوحات از تنوع فکری برخوردار می‌شد سیر این مباحث نیز افزایش می‌یافت. احمد امین می‌گوید:

مردم در عصر پیغمبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) و پس از او تا اندک زمانی قرآن را می‌خواندند و می‌شنیدند و آن را می‌فهمیدند و اگر دانشمندان‌شان به چیزی بیش از فهم ابتدایی توجه می‌کردند، توضیحی بود در اسباب نزول یا استشهد به اشعار عرب برای تفسیر لفظی نامأنوس یا سبکی پیچیده. بیشترین چیزی که طبری و دیگران از صحابه نقل می‌کنند از همین قبیل است ۰۰۰ در اواخر دوره اموی نیز می‌بینیم که سخن گفتن درباره «قدر» شایع شد و متکلمان در بحث قضا و قدر از زاویه عقاید خویش به قرآن می‌نگریستند؛ کسی که قائل به جبر بود، همه آیات اختیار را تأویل می‌کرد و آن که قائل به اختیار بود نیز آیات جبر را ۰۰۰ در دوران عباسی این جویبار همچون سیلی سهمناک به راه افتاد و اصحاب مذاهب گوناگون که روز به روز در افزونی بودند، همگی از دیدگاه مذهب خودشان به قرآن نظر می‌کردند ۰۰۰ در این باره، فرقی میان معتزله و اشاعره و ماتریدیه نبود؛ همه ایشان دلایل فلسفی یونانی را در دین دخالت دادند...^{۳۷}

این مباحث و مجادله‌ها تا جایی رشد کرد که منجر به شکل‌گیری و تمایز برخی فرقه‌ها در اواخر قرن اول شد خاطر نشان می‌شود این‌گونه مجادله‌ها و موضوع‌های اختلافی که حجم زیادی از آن‌ها درباره ایمان و کفر و جبر و اختیار و برخی صفات الهی بود،^{۳۸} در درجه اول، برخاسته از ویژگی‌های سیاسی - فکری خود جامعه اسلامی و از درون مسلمانان بود، نه برگرفته از عنصر بیرونی، چنان‌که شهید مطهری نیز می‌گوید:

حقیقت این است که بحث‌های استدلالی درباره اصول اسلامی از خود قرآن آغاز شده، در سخنان رسول اکرم و مخصوصاً در خطب امیرالمؤمنین تعقیب و تفسیر شده، و قرآن، پایه و اساسش را بر تعقل و تفکر گذاشته و همواره از مردم می‌خواهد از اندیشه به ایمان برسند و این جهت باعث شده که علم اصول دین از همان اول پایه‌گذاری شود... علاوه بر این، قرآن مجید آیات زیادی در این زمینه دارد که محرک اندیشه‌ها در این مسئله اساسی می‌گردد.^{۳۹}

۳- اختلاف‌های سیاسی - مذهبی در عصر صحابه و تابعان

برای پی بردن به نخستین زمینه‌های شکل‌گیری فرقه‌های اسلامی، ضروری است قبل از هر چیز به شناخت ویژگی‌های فکری و حوادث سیاسی قرن نخست که قرن صحابه و تابعین نیز نام گرفته، بپردازیم. آگاهی از ویژگی‌های این قرن، به‌ویژه تحولات سیاسی آن، اهمیت بسزایی دارد. درست است که عوامل متعددی، چون ویژگی ساختار متون دینی، اختلاف سلیقه‌ها و افکار مسلمانان، روابط اجتماعی و فرهنگی با غیر مسلمانان و نیز اقبال و ادبار خلفای اموی و عباسی، نقش مهمی در اختلاف و فرقه‌گرایی داشته‌است،^{۴۰} اما خاستگاه و زمینه‌های آغازین آن را می‌توان در بستر تحولات و شاخصه‌های سیاسی - فکری قرن نخست جست‌وجو کرد.^{۴۱} در این‌جا به برخی حوادث و تنازع‌های سیاسی و چگونگی رویکرد صحابه و برخی از تابعان^{۴۲} در قرن نخست هجری می‌پردازیم.

حجم عمده اختلاف‌ها در زمان صحابه، به‌ویژه در دهه‌های نخست را می‌توان اختلافات سیاسی و فقهی دانست.^{۴۳} طبق گزارش‌های تاریخی و بر پایه آنچه که ملل و نحل نویسان در مقدمه کتاب‌های خود به آن اشاره کرده‌اند روشن‌ترین موارد این اختلاف‌ها عبارت است از:

۱. اختلاف بر سر جانشینی پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)؛
۲. اختلاف در امر فدک و میراث پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)؛
۳. اختلاف در برخورد و قتال با کسانی که زکات پرداخت نمی‌کردند و چگونگی برخورد با اهل ارتداد؛
۴. اختلاف شورای شش نفره درباره جانشینی بعد از عمر؛
۵. اختلاف در نوع برخورد با عثمان در زمان حیات او و چگونگی برخورد با قاتلان وی؛
۶. مخالفت برخی صحابه با خلافت امام علی(علیه‌السلام) که منجر به اختلاف‌ها و کشمکش‌های خونین جمل و صفین و نهروان شد و شهادت آن حضرت را در پی داشت؛^{۴۴}
۷. مخالفت و جنگ افروزی معاویه علیه خلافت امام حسن(علیه‌السلام) که منجر به پیروزی نظامی معاویه و به دست گرفتن خلافت توسط حزب اموی شد؛
۸. طرح اندیشه موروثی کردن خلافت توسط معاویه و به‌دنبال آن خلافت یزید؛
۹. شهادت امام حسین(علیه‌السلام) و حوادث سیاسی بعد از آن.

این اختلاف‌ها و حوادث اختلاف‌برانگیز و نیز شورش‌های سیاسی و قیام‌های دینی و نزاع‌های قبیله‌ای بین امویان و مخالفان آن‌ها اگرچه تا حدود زیادی مباحث و مجادله‌های کلامی و دینی را تحت الشعاع خود قرارداد و از شتاب آن کاست، اما زمینه‌ساز اصلی و پشتوانه تاریخی شکل‌گیری فرقه‌های اسلامی و اندیشه‌های متمایز کلامی و حتی برخی تفاوت دیدگاه‌ها در

تعالیم فقهی شد.^{۴۵} خاستگاه اختلافها در حوادث مورد اشاره تا حدودی برگرفته از تفاوت برداشت و سطح آگاهی از قرآن و سنت و احياناً تفاوت نگاه آن‌ها به اسلام و بنیان‌گذار آن، و در مجموع با بهانه‌های مذهبی بود، با این حال، بن‌مایه مهم‌ترین رقابت‌ها و اختلاف‌های فکری و نقطه‌های آغازین آن را (با صرف نظر از تحلیل جریان‌های حق و باطل آن) بایستی در برتری طلبی‌های حزبی و قبیله‌ای و به تعبیر معاصران، جناحی جست‌وجو کرد.^{۴۶} بر این اساس، برخی حتی شکل‌گیری خوارج را به عنوان اولین فرقه متمایز و متشکل، نوعی شورش سیاسی و قبیله‌ای و با بهانه مذهبی تفسیر می‌کنند.^{۴۷}

با توجه به سیر تاریخی چنین حوادثی است که ناشی اکبر، نوبختی و اشعری قمی، از قدیمی‌ترین گزارش‌گران فرقه و مذاهب، سرآغاز ظهور فرقه‌های اسلامی را بعد از درگذشت پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه و آله و سلم) دانسته و گستره آن را در طول زمان صحابه و نتیجه حوادث سیاسی و تحولات خلافت اسلامی می‌دانند. مثلاً ناشی اکبر اختلافات هر یک از انصار، مهاجران و بنی‌هاشم را در ماجرای سقیفه به عنوان «فرقه» ذکر کرده و در پی آن به شکل‌گیری فرقه‌هایی چون علویه (اصحاب امام علی علیه السلام) عثمانیه (اصحاب طلحه و زبیر و عایشه و اهل شام و مخالفان بیعت با امام علی علیه السلام)، و معتزله (کناره‌گیران از جنگ و همکاری با امام علی با تکیه بر برخی احادیث یا با توجیه این که حق روشن نیست) بعد از کشته شدن عثمان اشاره می‌کند. براساس گزارش او امت اسلام بعد از شهادت امام علی علیه السلام به فرقه‌هایی، چون شیعه، عثمانیه، معتزله (معتزله سیاسی)، خوارج، مرجئه‌حشویه و اصحاب معاویه تقسیم شدند.^{۴۸}

این تقسیم‌بندی در مباحث آغازین کتاب *فرق‌الشیعه*، نوبختی و *المقالات و الفرق* اشعری نیز که هر دو از ملل و نحل نویسان شیعی هستند، با تفاوت‌هایی اندک، گزارش شده است. با تکیه بر چنین تحلیلی است که یکی از پژوهشگران معاصر، ضمن تقسیم جوانب تفکر اسلامی به دو مرحله تفکر اسلامی خالص و تفکر فلسفی و عقلی مختلط، بر آن است که عصر صحابه و تابعان اگرچه عصری رشد و نمو فرقه‌های اسلامی و مباحث کلامی است، اما عوامل اساسی طرح چنین مباحثی و اسباب شکل‌گیری فرقه‌ها را باید در حوادث سیاسی آن عصر جست‌وجو کرد. این نویسندگان و برخی دیگر از پژوهشگران، بعد از اشاره به برخی حوادث و اختلاف‌های مهم سیاسی و تغییر و تحولات اجتماعی نیمه نخست این قرن و ارائه برخی آیات متشابه و به ظاهر متعارض که اساس تفکر برخی از فرقه‌ها شد، به این باور رسیده که سبب اصلی طرح تعارض برخی از آیات نیز همان اختلاف‌های سیاسی بود.

صاحبان این دیدگاه، نقش جریان‌های سیاسی را در شکل‌گیری اختلاف‌های کلامی این‌گونه بیان می‌کنند که شورش علیه عثمان و ماجرای قتل او و نیز داوری درباره رفتار او،

موجب مجادله گروه‌ها و افراد درباره حکم این قتل ظهور اولین گروه‌های دینی شد که برای خودشان دیدگاه خاصی داشتند. به دنبال حوادث عصر امام‌علی علیه السلام بود که این پدیده، دامنه خود را گسترده‌تر کرد و شکل‌گیری رسمی خوارج را در پی داشت. خوارج به‌عنوان یک گروه متمایز اگر چه در زمان امام‌علی پیدا شدند، اما حضور و وجود آنان به قبل از حکمیت و حتی قبل از قتل عثمان می‌رسد، زیرا به تعبیر شهرستانی، خارجی کسی است که بر امام مورد اتفاق مسلمانان خروج کند. تفکر شیعی نیز بنا بر این دیدگاه، در پی خوارج شکل گرفت و به دنبال آن هر یک از این دو گروه به تکفیر یکدیگر پرداختند و نتیجه افراط این دو در تکفیر یکدیگر، تولد دیدگاه میانه و حزب سوم، یعنی مرجئه شد که علاوه بر نظر جدید درباره حکم مرتکب کبیره شرایط امامت را نیز به گونه‌ای دیگر بیان کردند. این دیدگاه تسامح‌آمیز نه چندان مورد غضب شیعه و نه مورد انکار و دشمنی خوارج و نه موی دماغی برای بنی‌امیه واقع شد تا اینکه امثال حسن بصری و واصل بن عطا ظهور کرده و در برابر این دیدگاه، دیدگاه دقیق‌تری ارائه کردند. این‌گونه بود که موضوع «مرتکب کبیره» بحث اصلی در قلمرو تفکر اسلامی در آن زمان شد و به صورت مبحثی عمومی درآمد و فروع دیگری از آن جوشید. باز در پی این بحث بود که این سؤال پیش آمد که عامل و مصدر اصلی عمل مرتکب کبیره کیست؟ آیا انسان است یا خدا؟ و لذا در پی این بحث، مباحث قضا و قدر و جبر و اختیار و ویژگی افعال انسان پیش کشیده شد که از دل آن، فرقه قدریه جوشید.^{۳۹}

بر اساس چنین نگاهی باید مجادله‌های فکری و ظهور فرقه‌های اسلامی را در صدر نخست، یکی از پیامدهای تحولات اجتماعی و منازعات سیاسی و فاقد رنگ و بوی فلسفی و عقلی دانست. البته تنوع و کثرت تحولات اجتماعی و منازعات سیاسی در قرن نخست و سیطره آن بر دیگر تحولات موجب برجسته کردن چنین نقشی شده است و گرنه تردیدی نیست که بسیاری از تمایزهای سیاسی - مذهبی در آن زمان مستقیماً حاصل مباحث و مجادله‌های فکری و کلامی و به دلیل اختلاف برداشت از کتاب و سنت و حتی مجادله‌های سیاسی بوده و عموماً خالی از استناد به مصادر شریعت نبود. بگذریم از این که هر یک از فرقه‌های اسلامی اندیشه‌ها و برداشت‌های خود را برگرفته از حقیقت اسلام، و اساساً شکل‌گیری گروه خود را مولود طبیعی اسلام می‌دانستند و با توجه به آن، طبیعی می‌نمود که ظهور دیدگاه‌ها و تمایز خود را از دیگران برخاسته از حوادث و جریان‌های سیاسی و جزئی به حساب نیاورند. این نکته، به‌ویژه برای تفکر شیعی که شکل‌گیری بنیان‌های مذهبی خود را در زمان رسول گرامی اسلام و به دست ایشان دانسته و عقاید متمایز خویش را از دیگر فرقه‌ها نه انشعاب و افتراق از پیکره امت اسلامی، بلکه استمرار حقیقت اسلام می‌داند، قابل ملاحظه خواهد بود. البته در این‌جا در پی گزارش جامع از پیامدهای سیاسی -

مذهبی رخدادهای مورد اشاره نیستیم. در این صورت، روشن خواهد شد که رد پای بسیاری از مقبولات و مفروضات فرقه‌ای و شکل‌گیری برخی از مبانی کلامی، نظیر عدالت و قداست صحابه، لزوم اطاعت از حاکم جور، بی‌طرفی در حوادث سیاسی و همراهی با جماعت، ترجیح نظم و امنیت بر عدالت و اهتمام به ارزش‌های دینی یا عکس این آموزه‌ها ریشه در این حوادث داشته است. هم‌چنین در پی‌گیری این مهم، روشن خواهد شد که زمینه اصلی برخی از سیاست‌بازی‌ها در جعل حدیث و تأویل نابه‌جای آیات قرآن و در پی آن شکل‌گیری برخی بنیان‌ها و مبانی کلامی و فقهی در دل همین حوادث نهفته بود.

۴- اندیشه‌های کلامی و شکل‌گیری فرقه‌های اسلامی در قرن نخست

گفته شد که بر اساس یک دیدگاه، اصحاب پیامبر اهل مجادله و توجه به مباحث کلامی نبودند و روحیه عمومی و غالب آن‌ها بعد از آن حضرت نیز روحیه استماع، پذیرش و تسلیم دوری از بحث و استدلال عقلی بود و در عصر تابعان و سلف نیز این روحیه ادامه داشت.^{۵۰}

تأکید بر تأثیرپذیری ظهور اندیشه‌های کلامی مسلمانان از فرهنگ بیگانه، بزرگ‌نمایی عنصر اخذ و اقتباس و در پی آن تقسیم‌بندی مراحل تفکر آنان به دو مرحله ایمان دینی و تفکر عقلی و نظری یا مرحله قبل از اختلاط با بیگانه و بعد از اختلاط، از پیامدهای پذیرش صرف این دیدگاه می‌باشد.^{۵۱} البته به نظر برخی از این نویسندگان و عالمان دینی، بی‌توجهی به چنین مباحثی صرفاً از جهت فقدان تفکر و توان پرسش‌گری یا معلول فقدان ذائقه و روحیه عقلی اعراب آن زمان نمی‌باشد، بلکه سبب اصلی آن، درک بهتر آن‌ها از مفاهیم قرآنی و شأن نزول آیات و آگاهی از زبان و ترکیب‌های عربی و فهم سخنان پیامبر(صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) بوده است. این دسته از افراد، نسبت بدفهمی یا نفهمی را به صحابه، بزرگ‌ترین توهین به آنان تلقی می‌کنند.^{۵۲} علاوه بر این، صحابه در پرسش‌های خود در جست‌وجوی حقیقت بودند، نه ایجاد شبهه و مجادله با رقبای فکری.^{۵۳} در واقع این‌ها معتقدند که صحابه و سلف از تفکر عقلی ویژه و از نوع قرآنی آن برخوردار بوده و ایمان و اعتقاد آن‌ها صرفاً تقلیدی نبوده است. با تکیه بر این تحلیل، اساساً باید روش متکلمان را مخالف شیوه قرآنی و سیره صحابه و نوعی عدول از آموزه‌های اصیل دینی به حساب آورد، چرا که شیوه قرآن در این مباحث، توجه و اعتماد به فطرت انسانی، همراه با درخواست فکر و نظر و ایمان و تقویت این امور است. این کتاب آسمانی در سوق دادن مردم به خدا و طرح صفات الهی و دیگر معارف دینی شیوه خاص خود را دارد. قرآن به‌عنوان کتاب هدایت همگان، تنها مخاطب خود را فیلسوفان و متکلمان قرار نداده و بدین لحاظ متعرض الفاظی نظیر جوهر و عرض نشده و مباحثش به شیوه طرح صغرا و کبرا و نتیجه‌گیری نیست.

بنابراین، طرح برخی پرسش‌ها نه تنها به مصلحت عموم نیست، بلکه برای خواص نیز ورای توان عقل است.^{۵۴} با توجه به این نگاه برخی می‌گویند که صحابه با این که در بسیاری از مسائل فقهی نزاع کردند، اما خوشبختانه در هیچ یک از مسائل مربوط به اسما و صفات و افعال الهی بحث و جدلی نداشته و کاملاً تسلیم آموزه‌ها و ظواهر کتاب و سنت بودند.^{۵۵} اشعری در کتاب مقالات الاسلامیین اعتقاد و اقوال اصحاب حدیث را این‌گونه بیان می‌کند:

این گروه، اهل جدال و کشمکش در معارف دینی نبوده و با تمام وجود تسلیم روایات و احادیث صحیح و آثار رسیده از گزارش‌گران مورد وثوق بودند. آنان نه تنها درباره خدا و صفات و دیگر آموزه‌های دینی اهل چون و چرا نبودند، بلکه چنین کاری را بدعت می‌دانستند.^{۵۶}

با توجه به این گزارش‌ها چنین نتیجه گرفته شده که اساساً شیوه سلف در بیان موضوعات کلامی بر اساس تسلیم به آموزه‌های کتاب و سنت استوار شده بود، نه بر تأویل و غور و جست‌وجو در مسائل اعتقادی و امور مربوط به غیب، و آنان حتی مجالست و رفت و آمد با تأویل‌گران را بر نمی‌تابیدند و تقدیم دلیل عقل بر نقد و تأویل ظواهر، پدیده‌ای بود که بعداً باب شد.^{۵۷} شاید از این جهت باشد که برخی فرقه‌گرایی به معنای متعارف آن را در زمان صحابه انکار کرده‌اند، حتی مالک بن انس نیز دلیل اصلی بدعت دانستن و مخالفت خود با کلام و طرح اندیشه‌های کلامی را سکوت اصحاب نسبت به این قبیل امور می‌دانست.^{۵۸}

عدم توجه به مباحث عقلی و کلامی و به تبع آن عدم رواج و شتاب تمایزهای فرقه‌ای، به‌ویژه از نوع کلامی آن را در بین مسلمانان نخستین، از زاویه دیگری نیز می‌توان نگریست و آن این که «اسلام تا وقتی در عرب محدود بود هیچ نوع کاوش و جست‌وجو و بحث و نزاع در عقاید پیدا نشده بود و علتش هم این است که مذاق اصل عرب، عمل و کار بوده، نه تحلیل و تفکر و به همین جهت است که در مسائل نماز و روزه و حج و زکات، یعنی امور عملی از همان ابتدا تحقیقات و تدقیقات شروع شد تا این حد که در زمان خود صحابه مجموعه‌ای از فقه فراهم آمده بود، لیکن در مسائل مربوط به اصول عقاید و ایمان چندان موشکافی و انتقاد و نکته‌سنجی نشده بود، بلکه همان عقیده اجمالی را کافی می‌دانستند».^{۵۹} برخی نویسندگان با توجه به پذیرش چنین روحیه‌ای در میان صحابه، گزارش مربوط به کتاب‌سوزی مسلمانان را در فتوحات پذیرفته و حتی توجیه نیز می‌کنند، چرا که وقتی عرب‌های صدر نخست، خود توجهی به کتابت نداشته باشند و بلکه آن را عار و ننگ و موجب گمراهی و ضعیف شدن حافظه بدانند در آن صورت، چنین برخوردی از آنان با کتاب‌های دیگران استبعادی ندارد.^{۶۰} البته وجود برخی شخصیت‌های نادر، نظیر امام علی (علیه السلام) را نیز با صرف‌نظر از عنصر علم و امامت ایشان باید از موارد استثنایی تاریخ در

نظر گرفت. قرآن مجید نیز اگرچه در خصوص تفکر و تعقل تشویق کرده و با طرح موضوعاتی، نظیر ایمان و کفر و صفات و افعال الهی و رابطه خدا با خلقت انسان و ویژگی‌های خدا و خلق و فعل او، راه را برای تفکر عقلی فراهم کرده است، اما در ستایش خود از صحابه و بیان ویژگی‌های آن‌ها بیشتر از همه بر ایمان و صداقت و شوق درونی آن‌ها به خدا و پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) و بهشت و تبعیت آن‌ها از خدا و رسول تکیه کرده است.^{۶۱} شواهد تاریخی و اشاره برخی آیات قرآن نیز بر بی‌توجهی و بی‌سوادی برخی صحابه، حتی خواص، آن‌ها گواهی می‌دهد. شاید عدم تفکر عقلی و کم‌توجهی به مباحث فلسفی و کلامی در محیط امروزه حجاز و در میان عرب‌های آن سامان، دلیل دیگری بر وجود تاریخی چنین روحیه‌ای باشد. البته دل مشغولی‌های مسلمانان به فتوحات را نیز نیاستی فراموش کنیم.

ابن رشد نیز در کتاب پر آوازه *فصل المقال* رمز و راز بی‌توجهی به مباحث عقلی و کمبود چنین اختلاف‌هایی را در میان صحابه، نه به دلایل مورد اشاره، بلکه از زاویه دیگری نگریسته و معتقد است در صدر نخست صحابه و تابعان به واسطه تقوای الهی و فضیلت، به تأویل و توجیه شریعت نمی‌پرداختند و رواج توجه آن‌ها به تأویل بود که موجب فراوانی اختلاف‌ها و ظهور فرقه‌های متعدد شد. شهرستانی بعد از تقسیم اختلافات اولیه مسلمانان به اختلاف در امامت و اختلاف در اصول، اختلاف در اصول را که همان اختلاف در اندیشه‌های کلامی درباره‌ی قدر و بحث صفات و ذات خداست، مربوط به اواخر قرن اول می‌داند.^{۶۲} مقریزی نیز به تبعیت از اشعری و شهرستانی، مباحث کلامی را که منجر به تشکیل فرقه‌گرایی شد مربوط به اواخر قرن اول می‌داند. این دیدگاه را بسیاری از پژوهشگران دیگر نیز مطرح کرده‌اند.^{۶۳} با این همه، سامی‌نشار از پژوهشگران معاصر، مدخل ورود فرقه‌های اسلامی را عصر عثمان و بعد از خلافت امام علی (علیه‌السلام) دانسته و معتقد است که ظهور شیعه و خوارج و معتزله و مکتب فکری محمد حنفیه مربوط به این زمان است.^{۶۴}

پژوهشگر دیگری می‌گوید: بعد از رحلت پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) اولین اختلافی که بین مسلمانان رخ داد اختلاف در امامت بود و بعد از این اختلاف مهم و سرنوشت‌ساز برخی اختلاف‌های جزئی رخ داد. اما در زمان سه خلیفه نخست، هیچ اختلافی به‌جز بر سر مسئله امامت و انتخاب و جانشینی خلیفه، بروز و ظهور نداشت. در زمان امام علی (علیه‌السلام) واقعه جمل و صفین و ظهور حزب قاعدین نیز بر این محور بود. بعد از این جریان‌ها بود که در اواخر عمر صحابه و در زمان خلافت امویان، اختلاف کلامی قدریه و بحث قدر و استطاعت با محوریت معبد جهنمی و غیلان دمشقی و جعدبن درهم رخ داد.^{۶۵}

در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت که سلسله حوادث سیاسی که از اواسط خلافت عثمان شروع و سرآن‌جام موجب قتل او شد و نیز حوادثی که در دوره خلافت امام علی علیه السلام رخ داد نه تنها در پیدایش برخی از دیدگاه‌های سیاسی و عقیدتی نقشی به سزا به‌جا گذاشت، بلکه این حوادث به شکل‌گیری مهم‌ترین فرقه‌های اسلامی نیز منجر شد. به دیگر سخن، از نتایج مهم این حوادث و تحولات پی‌درپی سیاسی، و البته برگرفته از مبانی مذهبی، ظهور گروه‌های مهم فرقه‌ای چون خوارج، مرجئه، معتزله سیاسی (قاعدین) و کلامی و نیز رواج و تمایز تفکر شیعی بود.^{۶۶} بگذریم از این‌که رخداد‌های مورد اشاره با انشعاب‌های درونی هر یک از این فرقه‌ها،^{۶۷} به‌ویژه شیعیان و اصحاب اهل بیت نیز پیوند وثیقی داشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای آگاهی از مواردی از اجتهادهای صحابه و ردّ و تأیید آن توسط پیامبر به نقل از منابع روایی و تاریخی ر.ک: مصطفی عبدالرزاق، تمهید لتاریخ الفلسفة الاسلامیه، ص ۱۳۶-۱۵۳ و طه جابر، ادب الاختلاف فی الاسلام ص ۳۳-۴۶.
۲. آل عمران آیه ۱۹۳.
۳. به عنوان نمونه، قرآن مجید به برخی از پرسش‌های آن‌ها تحت عنوان «یستلونک» اشاره کرده است. اما از مجموع پانزده موردی که قرآن گزارش کرده تنها یک مورد آن پرسش درباره روح و دو مورد دیگر آن مربوط به زمان قیامت و نه چگونگی آن می‌باشد و بقیه پرسش‌ها درباره موضوعات محسوس و فروع فقهی و گاهی حوادث تاریخی می‌باشد.
۴. عبدالله فیاض، تاریخ الامامیه، ص ۱۳-۱۴. رجوع شود برای گزارش‌های حدیثی درباره این روحیه نیز ر.ک: سنن دارمی، ج ۱، ص ۴۶ به بعد و خواجه عبدالله هروی انصاری، ذم الکلام.
۵. برای تفصیل این مطلب ر.ک: مصطفی عبدالرزاق، تمهید لتاریخ الفلسفة الاسلامیه، ص ۱۴۷ به بعد.
۶. ابن قیم جوزیه، اعلام الموقعین، ج ۱، ص ۴۰-۵۵ و هم‌چنین ر.ک: مقریزی، الخطط والآثار، ج ۳، ص ۴۳۱-۴۳۷.
۷. برای آگاهی از نمونه‌های این احادیث ر.ک: خواجه عبدالله هروی انصاری، همان، ج ۱، باب اول و دوم و ابن رجب بغدادی، فضل علم السلف علی الخلف، ص ۱۵-۲۰.
۸. برای آگاهی از مواردی از مخالفت‌ها و ایستادگی‌های صحابه ر.ک: ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۸۳-۸۷؛ ج ۶، ص ۵۱-۵۲ و ابن حزم، الاحکام فی اصول الاحکام ج ۵، ص ۹۲-۹۷. هم‌چنین ر.ک: شرف الدین، النص والاجتهاد.
۹. اسراء (۱۷) آیه ۸۵.
۱۰. طه جابر، ادب الاختلاف فی الاسلام، ص ۴۸.
۱۱. محمد بن ابراهیم وزیر، البرهان القاطع، ص ۳۶-۳۷.
۱۲. مصطفی عبدالرزاق، همان، ص ۱۴۸ - ۱۴۹ و ۲۸۰ - ۲۸۱، سامی نشار، نشأه الفكر الفلسفی، ج ۱، ص ۳۴.
۱۳. نمونه‌هایی از شبهات که به اعتقاد شهرستانی منشأ آن شیطان و منافقین بوده، ر.ک: شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۳-۲۷.
۱۴. توبه (۹) آیه ۶۱.
۱۵. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۹.
۱۶. ر.ک: محمدیهی، الجانب الالهی، ص ۳۱؛ فضل الله زنجانی، تاریخ علم الکلام، ص ۱۳؛ اشعری، مقالات الاسلامیین، مقدمه محقق، ص ۱۴ و طه جابر ادب الاختلاف فی الاسلام، ص ۴۸.
۱۷. ر.ک: مصطفی عبدالرزاق، تمهید لتاریخ الفلسفة الاسلامیه، ص ۱۴۷-۱۴۹؛ محمدیهی، الجانب الالهی، ص ۳۱؛ سبحانی بحوث فی الملل و النحل، ج ۱، ص ۴۸. هم‌چنین برای آگاهی از آن دسته از احادیث و سخنانی که از پیامبر و صحابه در جلوگیری از خوض در برخی مباحث کلامی شده است ر.ک: خواجه عبدالله هروی انصاری، ذم الکلام.
۱۸. ر.ک: صحیح بخاری، کتاب المرضی؛ صحیح مسلم، ح ۱۲۵۷ و ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۷۰.

۱۹. برای آگاهی از چنین دستورهایی ر.ک: نساء(۴) آیه ۸۰؛ حشر(۵۹) آیه ۷؛ احزاب(۳۳) آیه ۳۶ و حجرات(۴۹) آیه‌های ۱-۲.
۲۰. برخی از فرمایشات امام علی علیه السلام درباره اطاعت از سنت پیامبر ر.ک: نهج البلاغه، خطبه‌های ۸۹، ۱۰۰، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۴۷ و ۱۴۹.
۲۱. ر.ک: ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۳۷۰؛ هم‌چنین ر.ک: شهرستانی، همان ج ۱، ص ۲۹. و برای تحلیل این جریان ر.ک: صائب عبدالحمید، تاریخ الاسلام، الثقافی والسیاسی ص ۲۳۵-۲۴۰.
۲۲. وجود چنین دیدگاهی علاوه بر روایات و احادیث که در منابع سنی و شیعه گردآوری شده، ر.ک: ابوحاتم رازی، کتاب الزینه، بخش سوم، ص ۲۹۵. هم‌چنین ر.ک: قاضی نعمان، اختلاف اصول المذاهب، ص ۴۳-۴۴ و ۶۱ وی در آن‌جا نقطه آغازین همه اختلافات را انحراف از مکتب اهل بیت می‌داند. البته اگر ملاک فرقه‌بودن را اجتماع عده‌ای از مردم پیرامون دیدگاهی خاص و تعداد آن را از طایفه بیشتر بدانیم و معتقد باشیم موضع و دیدگاه علاقه‌مندان به امام علی علیه السلام به گونه‌ای بوده که موجب تمایز آنان از دیگران نبوده و از نظر تعداد نیز قابل توجه بوده، مسیر بحث به گونه‌ای دیگر خواهد شد، چرا که هر چند به تعبیر امام علی علیه السلام قریش می‌دانستند که او به منزله سنگ زیرین آسیاب است، اما آن دانستن و اعتقاد به برتری وی به استثنای برخی از اعتراض‌های موردی چندان جلوه و ظهوری نداشت. خود وی نیز در مواردی رمز سکوت خود را علاوه بر عدم حضور حاضر و بی‌باوری، ترس از فرقه‌گرایی و ایجاد اختلاف می‌داند. به عنوان نمونه ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ششقیه و خطبه ۲۷.
۲۳. برای آگاهی از نمونه‌هایی از آن ر.ک: سنن دارمی، ج ۱، ص ۴۴-۴۶.
۲۴. سیوطی، الاتقان، ج ۲ ص ۱۱۳، درالمنثور، ج ۶ ص ۳۱۷. ماجرای صبیح بن عسل تمیسی که به خاطر پریشی درباره تشابهات قرآن، به دست عمر تنبیه بدنی و از مدینه به بصره تبعید شد در بسیاری از منابع آمده است. از جمله ر.ک: سیوطی، صون المنطق و الکلام ص ۱۷-۱۸ و ابن جوزی، مناقب عمر، ص ۱۰۸-۱۱۰.
۲۵. سیوطی، صون المنطق و الکلام، ص ۳۱ به بعد و شهرستانی، همان ج ۱ ص ۸۵-۸۴ و ۹۵-۹۹.
۲۶. ر.ک: عبدالله فیاض، تاریخ شیعه امامیه، ص ۱۴.
۲۷. برای آگاهی بیشتر از شواهد تاریخی بر اختلاف درک صحابه و تفاوت فهم آن‌ها در غرایب و تشابهات قرآنی ر.ک: محمد حسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۶۳-۶۴؛ محمد هادی معرفت، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۲۰۴-۲۱۱ و سیدمحمدباقر حجتی، تاریخ تفسیر و نحو، ص ۲۲ به بعد و برای بررسی این تفاوت‌ها نیز ر.ک: احمد امین، فجر الاسلام، ص ۱۹۷-۱۹۹ و نقل شده که وقتی آیه «کلوا واشربوا حتی یتبین لکم الخیط الأبیض من الخیط الأسود من الفجر» (بقره(۲) آیه ۱۸۷) نازل شد عدی بن حاتم دو طناب سیاه و سفید تهیه کرد و در هنگام صبح به آن نگاه می‌کرد تا رنگ هر یک از آن‌ها متمایز شود و وقتی این جریان را پیامبر دانست به او گفت که منظور تمایز سفیدی صبح از سیاهی شب است نه تمایز رنگ طناب سیاه از سفید. ر.ک: تفسیر طبری، ج ۲، ص ۱۰۰، ذیل آیه مذکور.
۲۸. ر.ک: مقدمه تفسیر میزان، ج ۱ و برای تأیید این دیدگاه ر.ک: احمد امین، فجر الاسلام، ص ۲۰۰.
۲۹. برای آگاهی از برخی از این شواهد ر.ک: سیدمحمدباقر حکیم، علوم القرآن، ص ۲۴۸-۲۵۲.
۳۰. برای تحلیل بیشتر این مطلب ر.ک: محمد حسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۳۸-۱۳۴؛ سیدمحمدباقر حکیم، علوم القرآن، ص ۲۶۹-۳۰۶، ص ۲۵۵-۳۵۰؛ معرفت، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۶۹ برای نقد این دیدگاه ر.ک: محمد عبدالعظیم زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۸۰-۴۹۶.

۳۱. ویژگی برخی از معاشرت‌های آن‌ها و نوع مخاطبه با پیامبر یا خالی کردن صحنه جنگ هنگام شنیدن شایعه قتل پیامبر، و صفوف نماز جمعه هنگام شنیدن صدای دهل کاروان تجاری و یا داستان افک از این نمونه‌ها است.
۳۲. برای آگاهی از طرح پرسش از طرف امام ر.ک: متقی، کنز العمال، ج ۲، ص ۵۶۵؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۳۱. و مقایسه کنید با پاسخ برخی صحابه در جواب شبهات در همین کتاب تفسیری، ص ۲۳۲. هم‌چنین برای اطلاع از بی‌توجهی به معارف قرآن و فقدان آگاهی از سنت پیامبر و پیامدهای اختلاف و فرقه‌گرایی آن از زمان امام علی علیه السلام ر.ک: نهج البلاغه، خطبه‌های ۱۸ و ۲۱ و ۸۷ و تاریخ یعقوبی ج ۲، ص ۹۸.
۳۳. سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۱۱۳ و شاطبی، الموافقات، ج ۲، ص ۸۸۷. پرسش‌ها و شبهات کلامی‌ای نیز از طرف صحابه گزارش شده، از جمله ر.ک: توحید صدوق، باب الاستطاعه روایت ۲۳، سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۹۴؛ ابن مرتضی، المنیة والامل، ص ۵۱-۵۲ و شهرستانی، همان، ج ۱، ص ۴۶. مخالفان مباحث عقلی و کلامی نیز مواردی از این پرسش‌ها را در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز گزارش می‌کنند.
۳۴. برای اطلاع از سخت‌گیری عمر در پرسش‌های دینی ر.ک: علامه امینی، الغدير، ج ۶، ص ۲۹۰-۳۰۰ به نقل از: منابع اهل سنت و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۲. بی‌توجهی و نهی از توجه به مباحث کلامی را به راحتی می‌توان به عنوان یک جریان مستمر تاریخی و قابل توجه، بررسی کرد و کافی است بدانیم که بسیاری از محدثان و فقها، به‌ویژه در قرن دوم و سوم، از مباحث کلامی جلوگیری می‌کردند و آن را به‌عنوان بدعتی مذموم می‌دانستند و فرقه‌ها و افراد علاقه‌مند به این مباحث را تکفیر کرده، فتوای بر بی‌دینی و زندقه و قتل آن‌ها می‌دادند. برای اطلاع از نمونه‌هایی از این قبیل برخوردها ر.ک: هروی، ذم الکلام، سیوطی، صون المنطق والکلام، فضل الله زنجانی، تاریخ علم کلام، ص ۲۸-۳۲.
۳۵. آل عمران (۳) آیه ۷.
۳۶. برای اطلاع از گزارش‌های مختلف درباره روحیه عدم کتابت حدیث و منع آن در میان صحابه و تابعان و حتی قرون بعدی ر.ک: ابن عبدالبر، جامع بیان العلم، خطیب بغدادی، تقييد العلم و سيد محمد رضا جلالی، حسینی، تدوین السنه، روحیه عدم کتابت؛ محمد عجاج خطیب؛ صبحی صالح، السنه قبل التدوین، علوم الحدیث، ۳۲-۳۶؛ باکر م ضیاء عمری، حوث فی تاریخ السنه المشرفه، ص ۱۴۶-۱۵۰؛ محمد عجاج خطیب، اصول الحدیث، ص ۹۲-۹۳ و ابوریه، أضواء علی السنه المحمدیه، ص ۵۳-۵۷.
۳۷. ر.ک: احمد امین، فجر الاسلام ص ۱۹۵ - ۲۰۵، ۳۰۰ - ۳۰۲.
۳۸. برای آگاهی از سیر تدریجی ظهور این مباحث ر.ک: زنجانی، تاریخ علم کلام، ص ۲۲-۲۵.
۳۹. علوم اسلامی، بخش مربوط به کلام. نکته دیگری که می‌توان مطرح کرد و آن را قابل تأمل دانست این است که چه بسا بسیاری از موارد طرح چنین مباحثی برای ما گزارش نشده باشد و اگر گزارش می‌شد نتیجه دیگری گرفته می‌شد.
۴۰. برای آگاهی از گزارش اجمالی از این عوامل ر.ک: ابوزهره، کتاب تاریخ المذاهب الاسلامی، ص ۱۸۷.
۴۱. بحوث فی الملل والنحل، ج ۱، ص ۷، شبلی نعمانی، تاریخ علم کلام، احمد محمود صبحی، فی علم الکلام، ج ۱، ص ۳۰ به بعد و عبدالفتاح مغربی، الفرق الکلامیه الاسلامیه، ص ۴۷-۱۰۷.
۴۲. تقسیم‌بندی‌هایی که از سیر تدریجی حوادث و تحولات فکری، اعم از کلامی و تفسیری و حدیثی مورد عنایت پژوهشگران است با تکیه بر ملاک حضور و عدم حضور صحابه و تابعان است که البته جای تأمل بسیاری

دارد، زیرا سیر تدریجی حوادث و افزایش مباحثه‌ها و مجادله‌های کلامی و تکامل فکری جامعه اگرچه از زمان صحابه شروع و با گذر زمان به گستردگی و تکامل آن جامد، اما معلول اسباب و عوامل خاص خود بود. در واقع، خود صحابه و به دنبال آن، تابعان و بعدی‌ها نیز از شرایط زمان تأثیر پذیرفتند.

۴۳. اگرچه موضوع امامت را که از مهم‌ترین و محوری‌ترین موارد اختلافی و به تعبیر شهرستانی سنگ بنای اختلافات بود، می‌توان از جهتی کلامی دانست، اما نباید فراموش کرد که امامت را در آن زمان، با توجه به نوع نگاه مسلمانان نخست به شرایط، ویژگی‌ها و مصادیق امام و خلیفه بایستی سیاسی و فقهی دانست.

۴۴. برای اطلاع از گزارش مختصر این اختلافات ر.ک: اشعری، مقدمه مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین؛ شهرستانی، الملل والنحل، ص ۲۹-۳۳. همچنین بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۱۳ به بعد و ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۰ به بعد. دانشوران تاریخ تفکر اسلامی نیز موارد بسیاری از اختلاف‌های فقهی را که عمدتاً ناشی از تفاوت برداشت و میزان آگاهی هر یک از صحابه نسبت به کتاب و سنت پیامبر(صلی‌الله علیه و آله و سلم) دارد گزارش کرده‌اند که چندان ارتباطی به بحث ما ندارد.

۴۵. محمد بهی، الجانب الالهی، ص ۳۲.

۴۶. برای نمونه‌های هر یک از این موارد ر.ک: شهرستانی، الملل والنحل، ص ۲۹-۳۵، طه جابر، ادب الاختلاف فی الاسلام، ص ۵۰ به بعد.

۴۷. ر.ک: یعقوب جعفری، خوارج در اسلام، مقدمه کتاب. همچنین ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامی، ص ۶۰ و ی ضمن تقسیم فرقه‌ها به سیاسی و اعتقادی، فرقه‌هایی، نظیر شیعه، خوارج و مرجئه را سیاسی می‌داند.

۴۸. مسائل الإمامه، ص ۱۰-۲۱.

۴۹. محمد بهی، الجانب الالهی فی التفكير الاسلامی، ص ۲۱ به بعد. همچنین ر.ک: محمد عماره، الخلافه و نشأة الأحزاب الإسلامیه و نیز ر.ک: حسین عطوان، فرق الاسلامیه فی بلاد الشام، مبحث قدریه.

۵۰. از جمله ر.ک: احمد امین، فجر الاسلام، ص ۱۱ به؛ بعد، فضل الله زنجانی، تاریخ علم الکلام، ص ۱۳؛ غزالی، الجام العوام، ص ۳۵-۴۲ و مصطفی عبدالرزاق، تمهید لتاریخ الفلسفة، ص ۲۷۴ به بعد.

۵۱. ر.ک: محمود صبحی، فی علم الکلام، ج ۱، ص ۲۱؛ الجانب الالهی فی التفكير الإسلامی، ص ۲۳-۳۰؛ عبدالحمید کردی، علاقه صفات الله تعالی بذاته، ص ۳۷۴ همچنین برای آگاهی از دیدگاه علامه طباطبایی ر.ک:

المیزان، ج ۵، ص ۲۷۶. و برای نقد این دیدگاه ر.ک: عرفان عبدالحمید، دراسات فی الفرق والعقاید الاسلامیه، ص ۸۷ و نیز مصطفی عبدالرزاق، تمهید لتاریخ الفلسفة الاسلامیه، فصل اول.

۵۲. ر.ک: مقدمه ابن خلدون ص ۴۳۸؛ ابو زهره، تاریخ المذاهب الاسلامی، ص ۲۴۱؛ مصطفی حلمی، شرح قواعد منهج السلفی، ص ۶۵ به نقل از: ابن تیمیه، شرح حدیث النزول. برای نقد این دیدگاه ر.ک: احمد امین، فجر الاسلام، ص ۱۹۱-۱۹۵. احمد امین این سخن ابن خلدون را که می‌گوید عرب آشنا به زبان و مفاهیم قرآن بود، به نقد می‌کشد.

۵۳. ر.ک: طه جابر، ادب الاختلاف فی الاسلام، ص ۴۸.

۵۴. ر.ک: احمد امین، فجر الاسلام، ص ۱۱.

۵۵. ابن قیم جوزیه، همان، ص ۵۰. همچنین ر.ک: مقریزی، الخط المقریزی، ج ۳، ص ۴۱۹ و مقدمه ابن خلدون، ص ۸۲۱

۵۶. مقالات الاسلامیین ص ۳۲۰ - ۳۲۳.

۵۷. محمود سالم عبیدات، تاریخ الفرق و عقاید، ص ۱۲-۱۸. جعفر سبحانی در بیان علل فرقه گرایی در فرهنگ اسلامی بر آن است که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از رحیل خود به عالم آخرت، دینی با شاخصه بساطت و آسانی عقیده و عمل به یادگار گذاشت. آن عزیز در حالی به دیار باقی شتافت که کتابی با بیان هر آنچه لازم است و نیز سنتی روشن و برگرفته از وحی و سالم از اشتباه و به دور از هرگونه وهن علاوه بر این، عترتی که قرین کتاب بود، به جای گذاشت. مسلمانان نخستین در پرتو این بساطت عقیده و آسانی تشریح و حجج و ادله آن، خود را از غور در روش‌های کلامی و مکاتب فلسفی بی‌نیاز می‌دانستند و به جای آن در اندیشه گسترش اندیشه توحید و زدودن اقسام شرک و نابودی دشمن و ظلم دشمنان از جامعه بشری بودند. این سادگی و روانی عقیده و تکلیف، یکی از عواملی بود که توجه آنان را از اعتنا به شیوه‌های فلسفی بازداشته بود. از این جهت بود که مثلاً به جای رجوع به مکاتب فکری دیگر در شناخت خدا، به آیه «افی الله شک فاطر السماوات و الارض» (ابراهیم(۱۴)) آیه ۱۰) یا آیه «ام خلقوا من غیر شی ام هم الخالقون» (طور(۵۲)) آیه ۳۵) و یا در رد شرک و دوگانه پرستی به آیه شریفه «لو کان فیهما الهة إلا الله لفسدتا» (انبیاء(۲۱)) آیه ۳۳) استشهاد می‌کردند. برای هر یک از مسائل صفات الهی و احوال مبدأ و معاد نیز که بعدها محور مباحث پیچیده کلامی شد نصوصی از کتاب و سنت وجود داشت که آنان را از رجوع به غیر آن بی‌نیاز می‌کرد. گو این که شایسته می‌نمود که مسلمانان با برخورداری از چنین حجج الهی، به ریسمان محکم الهی چنگ می‌زدند و اختلاف‌های خود را رفع می‌کردند، اما چنین نشد و در نتیجه، بعداً به گروه‌ها و فرقه‌های متعددی تقسیم شدند. (بحوث فی الملل و النحل، ج ۱، ص ۳۸-۴۰).

۵۸. مصطفی عبدالرزاق، تمهید لتاریخ الفلسفة الاسلامیه ص ۲۶۶.

۵۹. شبلی نعمانی، تاریخ علم کلام، ص ۸.

۶۰. ر.ک: حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، ص ۴۴۶ و هم‌چنین ذبیح‌الله صفا، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ص ۳۲-۳۴.

۶۱. از جمله ر.ک: به نخستین آیات سوره مؤمنون و نیز آیات نخست سوره انفال.

۶۲. شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۳۵.

۶۳. الخطط، المقریبه، ج ۳، ص ۴۲۰. هم‌چنین ر.ک: طاش کبری زاده، مفتاح السعاده، ج ۲، ص ۳۲؛ عبدالحمید کردی، علاقه صفات الله تعالی بابدانه، ص ۴۰ به بعد و عطوان، الفرق اسلامیه فی بلاد الشام، فصل ۱، ۲ و ۳.

۶۴. علی سامی نشار، نشأة الفکر الفلسفی، ج ۱، ص ۲۲۷-۲۳۵.

۶۵. مصطفی عبدالرزاق، همان، ص ۲۸۴-۲۸۵.

۶۶. برای تحلیل بیشتر این مهم ر.ک: محمد عماره، الخلافة و نشأة الاحزاب الاسلامیه؛ احمد امین، فجرالاسلام، ص ۲۵۲ به بعد؛ علی محمد ولوی، دیانت و سیاست در قرون نخست اسلامی، فصل پنجم و سامی نشار، نشأة الفکر الفلسفی فی الاسلام، ج ۱، ص ۲۲۷ به بعد.

۶۷. یک نمونه آن تقسیم شیعیان علوی به شیعیان فاطمی و کسانی است که نتیجه مستقیم تحولات عباسی بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) بود.

كتاب نامه

- ١- ابن ابي الحديد، عبدالحميد بن هبه الله، *شرح نهج البلاغه*، تحقيق في ابوالفضل ابراهيم، بيروت، داراحياء التراث.
- ٢- ابن اثير، عزالدين ابوحسن، *الكامل في التاريخ*، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالحياء، ١٤٠٨ق.
- ٣- ابن حزم، على بن احمد، *الفصل في الملل والأهواء والنحل*، تحقيق محمد ابراهيم نصر و عبدالرحمن عميره، ٥ج، چاپ دوم: بيروت، دارجيل، ١٤١٦ق.
- ٤- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *مقدمه علامه ابن خلدون*، قاهره، مصطفى محمد.
- ٥- ابن طاووس، على بن موسى، *الطوائف في معرفه المذاهب الطوائف*، قم، مطبعه خيام ١٤٠٠ق.
- ٦- ابن قيم جوزيه، محمد بن ابى بكر، *اعلام الموقعين عن رب العالمين*، قاهره، دارالحديث.
- ٧- ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل، *تفسير القرآن العظيم*، بيروت، دارالمعرفه، ١٤٠٢ق.
- ٨- ابن مرتضى، حسينى يمانى، *المنية والأمل*، مؤسسه الكتاب الثقافه، ١٩٨٨م.
- ٩- اشعري، ابوالحسن، *مقالات الاسلاميين واختلاف المصلين*، تحقيق محمد محيى الدين عبدالحميد، ١٤٠٥ق.
- ١٠- اشعري، على بن اسماعيل، *الابانه عن اصول الديانه*، تحقيق عباس صباغ، بيروت، دارالنفائس، ١٤١٤ق.
- ١١- امين، احمد، *فجر الاسلام*، بيروت، دار الكتاب العربى.
- ١٢- بغدادى، عبدالقادر، *الفرق بين الفرق*، تحقيق محمد محيى الدين عبدالحميد، بيروت، المكتبة العصريه، ١٩٩٨م.
- ١٣- بهى، محمد، *الجانب الالهى في التفكير الاسلامى*.
- ١٤- جابر، طه، *ادب الاختلاف فى الاسلام*، ١٤١٣ق.
- ١٥- ذهبى، محمدحسين، *التفسير والمفسرون*، بيروت، دارالقلم، ١٤٠٧ق.
- ١٦- رازى، ابوحاتم، *كتاب الزينه*، بخش سوم، تصحيح عبدالله سلوم سامرايى، قاهره، ١٩٥٧م.
- ١٧- زنجانى فضل الله، *تاريخ علم الكلام فى الاسلام*، تحقيق مجمع البحوث الإسلاميه، مشهد، ١٤١٧ق.
- ١٨- سبحانى، جعفر، *بحوث فى الملل والنحل*، بيروت، الدارالاسلاميه، ١٤١١ق.
- ١٩- سليمان بن اشعث سجستانى، ابى داود، *سنن ابى داود*، تحقيق محمد محيى الدين عبدالحميد، بيروت، المكتبة العصريه.
- ٢٠- سيوطى، عبدالرحمان بن ابى بكر، *تاريخ خلفا*، تحقيق محمد محى الدين عبدالحميد، قم، انتشارات شريف، ١٣٧٠.
- ٢١- سيوطى، عبدالله بن ابى بكر، *الاتقان فى علوم القرآن*، تصحيح مصطفى ديبالفا، بيروت، دار ابن كثير، ١٤٠٧ق.
- ٢٢- شاطبى، ابراهيم بن موسى، *الموافقات فى اصول الشريعه*، بيروت، دارالمعرفه، ١٣٩٥ق.
- ٢٣- شاطبى غرناطى، ابى اسحاق ابراهيم بن موسى، *الاعتصام*، تعليق وتخرىج محمد طعمه حلبى، بيروت، دارالمعرفه، ١٤١٨ق.
- ٢٤- شبلى نعمانى، محمد، *تاريخ علم كلام*، ترجمه سيدمحمدتقى فخر داعى گيلانى، تهران، ١٣٢٨.
- ٢٥- شهرستانى، محمد بن عبدالكريم، *الملل والنحل*، تحقيق محمد بن فتح بدران، چاپ سوم: قم، انتشارات شريف رضى، ١٣٦٣.
- ٢٦- طباطبايى، محمدحسين، *الميزان فى تفسير القرآن*، بيروت، مؤسسه الاعلمى، ١٣٩٣ق.
- ٢٧- عبدالرزاق، مصطفى، *تمهيد لتاريخ الفلسفه الإسلاميه*، قاهره، مكتبه الثقافه الدينيه، ١٣٩٣ق.
- ٢٨- عطوان حسين، *الفرق الإسلاميه فى بلاد الشام*، بيروت، دارالجيل، ١٩٨٦م.
- ٢٩- فخر رازى، محمد بن عمر، *اساس التقديس فى علم الكلام*، تصحيح محمد عربى، بيروت، دارالفكر اللبنانى، ١٩٩٣م.
- ٣٠- فياض عبدالله، *تاريخ الاماميه و اسلافهم من الشيعه*، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٩٨٦م.
- ٣١- كلينى، محمد بن يعقوب، *الاصول الكافى*، تصحيح وتعليق على اكبر غفارى، دارصعب، بيروت، ١٤٠١ق.
- ٣٢- متقى، على بن حسام الدين، *كنز العمال فى سنن الاقوال والافعال*، تصحيح بكرى حيانى، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤١٣ق.
- ٣٣- مجلسى، محمدباقر، *بحار الانوار*، چاپ سوم: بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.
- ٣٤- مقرئى، احمد بن على، *الخطط المقرئيه*، مكتبة احياء العلوم لبنان، ١٩٥٩م.
- ٣٥- ناشى اكبر، *مسائل الإمامه*، تحقيق ناس اس، بيروت، ١٩٧١م.
- ٣٦- نشار، على سامى، *نشأة الفكر الفلسفى فى الاسلام*، قاهره، دارالمعارف بمصر، ١٩٩٧م.
- ٣٧- نوبختى، حسن بن موسى، *فرق الشيعه*، نجف اشرف، مكتبة مرتضويه، ١٣٥٥ق.
- ٣٨- هروى، عبدالله بن محمد بن على الانصارى، *ذم الكلام*، تحقيق سمیع دغيم، بيروت، دارالفكر، ١٩٩٤م.